



سرشناسه : کارگر، رحیم، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام بیدآور : حقیقت توسل / رحیم کارگر؛ [با حمایت]
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست : رهنما

شابک : 978-600-299-003-7

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه .

موضوع : توسل

موضوع : توسل-- احادیث

شناسه افروده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

شناسه افروده : آستان قدس رضوی . معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

رده بندی کنگره : BP/۳۳۶/۱۳۹۱۱۶/۶۶ح/

رده بندی دیوبی : ۴۶۸/۳۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۸۲۰۶۶



۱۲ → حقیقت توسل

نویسنده: رحیم کارگر

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاس‌خ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به کوشش: محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمد مهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی



﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



حقیقت توسل

با مطالعه مناظره زیر که در فضایی خارج از ایران اسلامی روی داده است، می‌توانیم به چند سؤال پاسخ دهیم:

۱. حقیقت توسل چیست؟
۲. آیا توسل به اولیای خدا شرک است؟ با عقل پاسخ دهید.
۳. آیا با مردن، رابطه انسان با دنیا قطع می‌شود و قدرت انجام دادن هیچ کاری ندارد؟
۴. در منابع معتبر اهل سنت، چه شواهد انکارناپذیری برای اثبات حقانیت توسل وجود دارد؟





درآمد

توسل در لغت، به معنای مددجستن از وسیله برای نیل به مقصود است. انسان برای رسیدن به مراد خویش، باید به اسباب و واسطه‌های فیض متوسل شود. ایجاد مزرعه‌ای آباد جز با شخم‌زدن زمین و کاشتن نهال و دادن آب و کود به مقدار مشخص و زمان معین امکان‌پذیر نیست. بر این اساس، توسل به معنای استفاده از اسباب، لازمه زندگی انسان در جهانی است که بر آن قانون اسباب و مسببات حاکم است.

مقصود از توسل در اصطلاح مسلمانان، تمسک‌جستن به اولیای الهی در درگاه خداوند، برای برآورده‌شدن نیازهاست. خداوند جهان هستی را براساس نظام اسباب و مسببات قرار داده است و فیض خود را فقط از طریق مجاری و اسباب عطا می‌کند: **أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ**. بنابراین، انسان برای رسیدن به مقصود خویش، باید به اسباب و واسطه‌ها متوسل شود؛ برای مثال، اگر بخواهد زمین خشک و بایری را تبدیل به مزرعه‌ای سرسبز یا باغی آباد



کند، باید زمین را شخم بزند، نهال یا دانه را درون زمین بکارد، به موقع کود و آب بدهد، به اندازه لازم سمپاشی کند و اگر می‌خواهد به طبقه بالای ساختمانی برسد، باید از پله‌های آن بالا رود یا سوار آسانسور یا پله‌برقی شود و همین‌طور در تمام کارهای روزمره، انسان به اسباب و وسایل برای رسیدن به مقصود خود تمسک و توسل می‌جوید. بر این اساس، توسل لازمه زندگی انسان در جهان هستی است؛ جهانی که بر آن قانون اسباب و مسببات حکم فرماست.

از آنجاکه هستی عالم از خداوند است و ادامه آن و هر حرکت و نیرو و تغییری وابسته به او و ناشی از فیض اوست، خود برای اعطای فیض خویش، مجاری و اسبابی قرار داده است. بر همین اساس، خداوند اسباب و وسایلی برای تقرب و نزدیکی به درگاه خویش و برآوردن حاجات تعیین کرده و ما را امر به توسل به آن‌ها کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (= ای مؤمنان، پروای الهی داشته باشید و به‌سوی او [توسل و] تقرب جوید).



در این زمینه، روایات بسیاری نیز وجود دارد.

بنابراین، حقیقت توکل به اولیای الهی، تمسک به اسباب و وسایل قرب به خداوند است. تمسک به اولیای الهی، به معنای اعتقاد به استقلال آنان از خداوند در تأثیرگذاری و برآوردن حاجات نیست؛ بلکه توکل به اولیای الهی با این اعتقاد همراه است که فقط خداوند است که مستقل و بی‌نیاز از غیر، در عالم هستی تأثیر می‌گذارد. غیر از او تأثیرگذاری همه اسباب و وسایل، تحت قدرت و اراده و خواست خداوند و متکی به آن خواهد بود.

با توجه به حقیقت توکل، ضرورت این کار برای ما آشکار می‌شود؛ زیرا عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار است و تمسک به اسباب و وسایل برای نیل به مقصود و تحصیل کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است و خداوند نیز انسان را در مسیر کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه خویش، امر به تمسک به وسایل، یعنی امر به توکل کرده است.



در این راستا، انسان علاوه بر انجام دادن اعمال صالح و نیک، می تواند به انسان های پاک و معصوم و وارسته ای که مرضی خداوند و از مقربان درگاه الهی اند، همچون انبیای الهی علیهم السلام و به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومان علیهم السلام توسل جوید. اعمال صالح و نیک عبارت اند از: انفاق به مستمندان، خدمت به خلق خدا، برآوردن نیازهای هموعان و عباداتی همچون نماز و روزه که برای تقرب به درگاه الهی تشریع شده و خداوند نیز به انجام دادن آنها راضی است.

در حقیقت، توسل به اولیای الهی، به معنای واسطه و سبب قرار دادن آن انسان های پاک و مقرب درگاه الهی و طلب دعای خیر آنان در حق متوسلان است. با این توصیف، خداوند به چند دلیل به پیامبران و اولیای الهی علیهم السلام چنین نقشی داده است تا مردم به آنان به عنوان واسطه و سبب بنگرند: اول اینکه خداوند با این کار، اولیای خود را کانون توجه و اقبال مردم قرار داده تا در عمل، مردم با مراجعه به آنان و الگوگیری از آنان، به طریق هدایت و سعادت دست یابند؛ دوم اینکه چون اولیای الهی انسان هایی مثل خود ما هستند، افراد خیلی زود و



راحت می‌توانند با آنان رابطه عاطفی و نزدیک برقرار کنند و همین ارتباط سریع انسان را به این اسوه‌ها نزدیک می‌کند و در معرض هدایت آنان قرار می‌دهد. سزاوار است زائران حریم قدسی امام رضا (علیه السلام) نیز فرصت گران‌بهای زیارت و ارتباط قلبی با آن امام همام را قدر بدانند و با توسل واقعی به ایشان، به کمالات مادی و معنوی برسند.

گفت‌وگویی برای درک حقیقت

یوسف با اشاره به عده‌ای از نمازگزاران با ناراحتی و عصبانیت، به دوستش مالک می‌گوید: «این افراد بدعت‌گذار را نگاه کن.» مالک از او می‌پرسد: «چه کسانی را می‌گویی؟ آیا این‌ها را می‌گویی که در حال نماز خواندن و دعا کردن هستند؟ بعضی هم رازونیا و مناجات می‌کنند. چقدر غرق لذت و آرامش‌اند. من که به حال آن‌ها غبطه می‌خورم.»

- آری، این شیعیان را می‌گوییم؛ این...!



- چرا دشنام می‌دهی و تهمت می‌زنی؟ شگفتا! به این مسلمانان چه می‌گویی؟

- آری، اینان کار درستی انجام نمی‌دهند.

- برای چه این حرف را می‌زنی؟ چطور می‌توانی به این راحتی و آسانی، اتهام نادرستی درباره آن‌ها بگویی، در حالی که آنان جزو امت اسلامی‌اند و در عبادت و دین‌داری از همه کوشاتر و پایدارتر؟

- این‌ها را که می‌بینی، دائم با امامان خود در ارتباط هستند و به آن‌ها متوسل می‌شوند و اصلاً به نماز و عبادت کاری ندارند.

- چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مگر اینان الآن، در این مسجد بزرگ و به‌سوی کعبه نماز نمی‌خوانند و این چنین در برابر او اشک نمی‌ریزند؟ من کتاب‌های دعا و مناجات آنان را دیده‌ام؛ هیچ مکتب و گروهی غنی‌تر از ادعیه و مناجات‌های آنان را ندارد. چنان با خدا رازونیا می‌کنند و چنان تحمید و تقدیس او را می‌گویند که نمی‌توان مشابه آن را در جایی



پیدا کرد.

- آنان به پیامبر و اولیای خدا متوسل می‌شوند و با عبارتهایی، همچون یا رسول الله، یا علی، یا حسین، یا صاحب الزمان و...، از آنان می‌خواهند که حاجتشان را برآورند. شیعیان مدعی‌اند که این‌ها اولیای خدا هستند و می‌توانند نیازهایشان را برآورده سازند. به نظر تو این کار شرک و پرستش غیر خدا نیست؟

- واقعاً به نظر تو چنین کارهایی نادرست است؟

- آری، مشرکان و بت‌پرستان نیز چنین می‌کنند.

- راستش را بخواهی به سبب چنین سخنان و تبلیغاتی، من نیز شیعیان را آماج دشنام و تهمت ناروا قرار می‌دادم.

- دیدی، تو نیز با من هم عقیده‌ای.

- کمی صبر کن تا برای توضیح دهم: هر جا که فرصتی دست می‌داد و در نبود آنان،



دشنام خود را نثارشان می کردم و آن ها را نه تنها جزو مسلمانان نمی دانستم، بلکه مایه تفرقه و گمراهی نیز می دانستم؛ اما سرانجام، در سفر حج، با یکی از شیعیان همراه شدم. براساس بدبینی ام به شیعیان، با وی سرِ ناسازگاری گذاشتم و کینه چندساله ای را که از آنان داشتم، بر زبان راندم.

- تو حق داشتی. باید هم چنین برخوردی می کردی.

- یعنی به نظر تو دین اسلام دشنام دادن، تهمت زدن، بداخلاقی و پرخاشگری را اجازه می دهد که چنین تشویقم می کنی؟

- آن شیعه در برابر این پرخاشگری و اتهامات من، با صبر تمام خاموش ماند و درحالی که از چهره اش خوش رویی نمایان بود، در واکنش به رفتار من فقط می خندید. هرچه بر رگبار تهمت هایم می افزودم، با لبخند مهربانش در من می نگریست. خوی نیکوی او آتش دشمنی و دشنام گویی مرا فرونشاند. وقتی ساکت شدم، رو به من کرد و گفت: برادر دینی، مالک،



اجازه می‌دهی سخنی با تو بگویم؟ بالاخره، میان ما بحث و گفت‌وگوهایی صورت گرفت و از جمله مطالبی که مرا به پذیرش حقانیت آنان واداشت، موضوع توسل به اولیای خدا و تعظیم و بزرگداشت آنان بود.

- گویا نیرنگ‌بازی و سخنان حق‌به‌جانب آنان، بر تو نیز تأثیر گذاشته است؛ پس شناخت تو از دین و اسلام اندک است.

- تو درباره من هم پیش‌داوری و قضاوت نادرست انجام می‌دهی؟ این نشان می‌دهد که اتهامات دیگر تو به شیعیان نیز بی‌پایه و از سر لجاجت و تعصب است. من آماده‌ام تا براساس قرآن و سنت و سیره مسلمانان، درباره توسل به اولیای الهی با تو گفت‌وگو کنم.

- خدای بزرگ به آفریدگانش از همه خلق مهربان‌تر است و مانعی میان او و خلق وجود ندارد؛ بنابراین بنده در هر جا و هر زمان، باید به‌طور مستقیم و بدون واسطه، با خدا ارتباط برقرار کرده و بدو متوسل شود. توسل به غیر خدا جایز نیست؛ اگرچه پیامبران، امامان،





فرشتگان یا بندگان صالح باشند و نزد خداوند برترین مقام و منزلت‌ها را داشته باشند.

- پرسش من این است که چرا توسل به آنان جایز نیست؟

- انسان پس از مرگ نابود و معدوم می‌شود و از بین می‌رود. طبعاً از چنین کسی هیچ‌گونه استفاده‌ای نمی‌شود؛ پس چگونه به موجودی متوسل می‌شوند که نابود شده است؟

- به چه دلیل می‌گویی که مردن، یعنی نابود شدن است؟ چه کسی این را گفته است؟

- امام محمد بن عبدالوهاب گفته است که متوسل شدن به صالحان از دنیا رفته، در واقع،

دست به دامن شدن به فرد معدوم است و این کار از نظر عقل، ناپسند و زشت است. یکی از

پیروان او نقل می‌کند که می‌گفت: «این عصای من بهتر و سودمندتر است؛ چرا که از این

عصا برای کشتن مار و عقرب و... می‌توان استفاده کرد؛ در حالی که، العیاذ بالله، محمد مرده



است و سودی از او بر نمی آید.^۱ این ها گویای ناپسندی و قبیح بودن توسل به مردگان است؛ اگرچه آن مرده، پیامبری همچون رسول خدا باشد.

- اگر حرف تو درست هم باشد، آیا به صرف توسل به انسان مرده، شخص مشرک می شود؟
- علمای بزرگ ما چنین می گویند.

- باید بگویم که قضیه کاملاً به عکس است؛ زیرا با مرگ، حیات برزخی انسان شروع می شود و نیستی و عدم در او راه ندارد. با مرگ انسان، عوالمی برای او آشکار می شود که در زمان حیاتش کشف نشده بود. قرآن در این زمینه، آیات فراوانی دارد؛ از جمله می گوید: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (= ما پرده ها را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده ها امروز تیز است).^۲ ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (= و کسانی را که در

۱. نک: کشف الارباب، ص ۱۳۹، به نقل از خلاصة الکلام، ص ۲۳۰.

۲. ق، ۲۲.



راه خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید؛ بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید.^۱ صحیح بخاری که به نظر اهل سنت بسیار معتبر است، می‌گوید: «پیامبر ﷺ به کنار قلیب بدر، -جایی که کشتگان سپاه شرک در آن افکنده شدند- آمدند و خطاب به مرده‌های مشرکان فرمودند: آنچه خدای ما به ما وعده داده بود، حق یافتیم؛ آیا شما نیز وعده خدایتان را حق یافتید؟ به حضرت گفتند: مردگان را به پاسخ‌دادن فرا می‌خوانید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: شما از آنان شنواتر نیستید.»^۲ ابوحامد غزالی، از بزرگان اهل سنت می‌گوید: «برخی می‌پندارند که مرگ نابودی است؛ این پندار ملحدان و [کافران] است.»^۳

- آیا امام غزالی اعتقاد به نابودی پس از مرگ را کفر و الحاد می‌داند؟ کجا این مطلب را

۱. بقره، ۱۵۴.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۶۲، باب ۸۵، حدیث ۱۳۰۴.

۳. احیاء العلوم، ج ۴، ص ۴۹۳، باب ۷.



نوشته است؟

- در کتاب احیاء العلوم این مطلب را بیان کرده.
- این سخن باورنکردنی و شگفت‌انگیز است.
- این سخن غزالی شگفت‌انگیز نیست؛ بلکه بی‌اطلاعی برخی افراد از آن جای تعجب دارد. آیا خطاب پیامبر ﷺ به کشتگان قلیب بدر، دلیل روشن و قاطعی بر این نیست که انسان‌ها بعد از مرگ از بین نمی‌روند؟ اگر این مردگان از بین رفته باشند، نه قدرت شنوایی دارند و نه توان فهم؛ لذا جایی برای گفتهٔ پیامبر ﷺ باقی نمی‌ماند. حال اینکه دربارهٔ کشتگان بدر است؛ اما وضعیت دیگران، به‌خصوص شهیدان و اولیا، روشن‌تر است.
- در حیرتم که چگونه در این سال‌های طولانی، در این آیات تعمق نکرده‌ام تا به مقصود آن‌ها پی ببرم و چگونه حتی یک بار این حدیث پیامبر و سخن یکی از علمای بزرگمان را نشنیده‌ام.
- حال، آیا پذیرفتی که سخن شیعه مبنی بر نابودنشدن انسان پس از مرگ، درست و



مبتنی بر واقعیت است یا اینکه همچنان در شک و تردید به سر می‌بری؟

- نه، در این گفته شکی ندارم؛ اما چیز دیگری مرا حیرت زده کرده است؟

- چه چیزی موجب سرگشتگی و حیرت تو شده است؟

- به رغم این حدیث روشن پیامبر ﷺ و تصریح و اعتقاد غزالی، چرا محمد بن عبد الوهاب معتقد است که انسان‌ها پس از مرگ نابود می‌شوند و آن حرف جسارت‌آمیز را درباره پیامبر ﷺ می‌گویند؟

- نه، نباید مردد باشی؛ بلکه باید افراد را در ترازوی قرآن و سنت و سیره گذشتگان صالح بسنجی. اگر گفتار و کردار آنان با قرآن و سنت و سیره صالحان مطابقت داشت، آن را بپذیر؛ اما اگر انحراف و اشتباهی از هر کس، در هر جایگاهی دیدی، باید از او بیزاری بجویی و از حقیقت پیروی کنی.

- من نیز با تو موافقم و می‌کوشم راه درست و حقیقی را دنبال کنم؛ نه دیدگاه سلیقه‌ای



و اشتباه افراد و گروه‌ها را. من می‌پذیرم که انسان با مرگ از بین نمی‌رود؛ اما با وجود این اندیشه که می‌گوید «توسل به خلق خدا، شرک و بریدن از دین است»، چگونه می‌توان به پیامبر ﷺ یا اولیای الهی متوسل شد؟

- من نیز از تو می‌پرسم که آیا دست‌به‌دامان زندگان شدن و درخواست برطرف کردن نیاز از آنان و التماس دعا گفتن یا بیان این مطلب که برای مثال، حمید، دیناری به من بده یا از خدا برایم طلب آمرزش کن و...، از نظر شرع اشکالی دارد؟
- نه، البته که جایز است.

- حال که این موضوع روشن شد، پس انسان مرده نیز همانند زندگان می‌شنود؛ بنابراین، توسل به وی چه مانعی دارد؟

- [پس از درنگی] همین‌طور است که می‌گویی؛ نباید این‌گونه خواستن اشکالی داشته باشد.
- آری، توسل به آنان هیچ ایرادی ندارد و این موضوع هم در قرآن آمده و هم روایات



فراوانی از شیعه و سنی در این باره نقل شده است.

- در قرآن و روایات؟! قرآن چه می‌گوید؟

- خداوند در آیه ۳۵ سورة مائده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (= ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید.) بدیهی است «وسيله» منحصر به انجام دادن واجبات و محرمات نیست؛ بلکه مستحبات و توسل به انبیاء علیهم السلام نیز وسیله است.

- یعنی قرآن از ما می‌خواهد که به‌سوی خدا وسیله‌ای طلب کنیم؟ یعنی چه؟

- این آیه دلالت دارد بر اینکه مؤمنان برای رسیدن به هدف نهایی که قرب و رضوان الهی است، نیازمند به تحصیل تقوا (بهترین توشه) هستند و نیز نیازمند آنچه سبب تقرب انسان در تمام شئون به خدا می‌شود. بنابراین، لفظِ وسیله تمام واسطه‌های مقرب را شامل می‌شود. در اینجا، عبارت ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ از باب ذکر عام بعد از ذکر خاص (تقوا) است.



بر این اساس، پیامبر ﷺ و عترت او علیهم السلام واسطه تقرب به خدای متعال هستند.

- دلایل دیگر چه هستند؟

- اصحاب پیامبر ﷺ در زمان حیات و پس از وفات آن حضرت، به ایشان متوسل می شدند. پیامبر ﷺ در زمان حیات خود از این کار منع نمی کردند و پس از وفاتشان نیز دیگر یاران و اصحاب پیامبر ﷺ افراد را از این کار باز نمی داشتند. اگر توسل به غیر خدا شرک باشد، بی تردید، آنان مؤمنان را از این کار باز می داشتند.

- آیا برای سخنان دلیلی نیز داری؟

- آری، برای نمونه، چند نکته تاریخی را ذکر می کنم: احمد بن حنبل در مسند خود، از عثمان بن حنیف روایت می کند که مردی نابینا نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و گفت: از خدا بخواه تا مرا عافیت دهد. پیامبر اکرم ﷺ فرمان دادند تا وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و چنین دعا کند: «پروردگارا، از تو درخواست می کنم و به وسیله پیامبر رحمت ﷺ به تو



روی می آورم. ای محمد، من درباره نیازم، به وسیله تو، به پروردگار خویش متوجه می شوم تا حاجتم را برآورده فرماید. خدایا، او را شفیع من گردان.»^۱

نیز، بیهقی و ابن ابی شیبہ با اسناد صحیح چنین روایت کرده اند: «در روزگار خلافت عمر، مردم دچار قحطی شدند. بلال بن حرث کنار قبر پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا، برای امت طلب باران کن که از گرسنگی و خشک سالی در معرض نابودی قرار گرفته اند؛ پس پیامبر ﷺ به خواب او آمدند و فرمودند: پیش عمر برو، بر او سلام برسان و آگاهش کن که همگی سیراب خواهند شد.»^۲

بیهقی از عمر بن خطاب نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرموده اند: «چون آدم مرتکب خطا

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۳۸.

۲. المصنف، ج ۷، ص ۶۸۱؛ الدرر السنية، ص ۱۸؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۳۷۱.





شد، گفت: خداوندا، از تو می‌خواهم به حرمت محمد ﷺ گناه مرا ببخشی.^۱ بر این اساس، موضوع توسل در میان امت‌های گذشته نیز رایج بوده و حرمتی نداشته است و برترین توسل‌ها نیز توسل به پیامبر ﷺ و آل پاک او علیهم‌السلام است.

- چه مطالب درخور توجهی! چرا این‌ها را به ما نمی‌گویند؟ چرا باید امت پیامبر ﷺ را از چنین نعمت و فیضی بی‌بهره سازند؟ چه اشکال دارد ما در کنار نماز و عبادت خدا، به انسان‌های برگزیده او نیز متوسل شویم و از آن‌ها کمک بگیریم؟ خود پیامبر و اصحاب منعی نکرده‌اند؛ پس چرا عده‌ای اذهان مسلمانان را مشوّش می‌سازند و آن را شرک می‌دانند؟ بدتر از آن، چنان برخوردهای توهین‌آمیز و خشنی دارند که گویا با بت‌پرستان هند و شیطان‌پرستان غربی روبه‌رو هستند.

- آری، حرف تو کاملاً درست است. به‌نظر من شروع این تهمت‌ها و خشونت‌ها از یک‌طرف، از

۱. خلاصة الکلام سمهودی، ص ۱۷؛ معجم الکبیر طبرانی، ج ۹، ص ۹۸.



ناحیه خوارج و از طرف دیگر، از سوی بنی امیه بود. اینان با اصل نبوت و خاندان وحی علیه السلام (پیامبر و فرزندان او) مخالف بودند؛ به همین سبب، از هر طریقی سعی می کردند مردم را از آن بزرگواران دور سازند. نقل کرده اند که مروان بن حکم روزی بر بقعه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد. مردی را مشاهده کرد که صورت خود را بر قبر گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و به وی گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ دقت که کرد، ناگهان دید که او ابوایوب انصاری، صحابی بزرگ است. ابوایوب گفت: آری، من برای زیارت سنگ و نیز این خشت ها نیامده ام؛ من فقط برای زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده ام. از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمودند: «بر دین خدا نگرید، اگر فردی شایسته متولی آن شده باشد؛ ولی بر دین بگرید، هنگامی که متولیان آن نااهل شدند.»^۱

– اگر چنین است، چرا اصحاب، مسلمانان را دعوت نمی کردند که مانند شیعیان، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم



متوسل شوند؟

– اتفاقاً منابع ما، پر از این گونه دستورهاست؛ ولی چون متأسفانه، عده‌ای با اصل آن مخالفت می‌کنند، به این روایات بی‌اعتنایند؛ درحالی که شیعیان به همه این روایات توجه کرده و به آن‌ها پایبند هستند و افتخار می‌کنند که این چنین احترام و تعظیمی برای پیامبر ﷺ و خاندان او ﷺ دارند.

– آیا می‌توانی باز هم نمونه‌هایی برای من بیان کنی؟

– آری، گویند که وقتی منصور دوانیقی روانه حج شد، به زیارت قبر پیامبر ﷺ نیز رفت. در آنجا، به امام‌مالک، پیشوای مالکیان گفت: ای ابو عبدالله، رو به قبله بایستم و به درگاه خدا دعا کنم یا اینکه رو به قبر پیامبر خدا کنم؟ امام‌مالک گفت: چرا از پیامبر ﷺ که وسیله تو و پدرت، آدم به درگاه خداوند است، روی برگردانی؟ روی به جانب او کن و او را شفیع خود قرار ده که بی‌تردید، خداوند شفاعت او را درباره تو می‌پذیرد؛ زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ



لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿=﴾ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.^۱ بنابراین، عبارت «او وسیله (واسطه) تو و پدرت، آدم به درگاه خداوند است» دلیل محکمی بر جواز، بلکه بر مستحب‌بودن توسل به پیامبر ﷺ است.

دارمی نیز در صحیح خود، از ابوالجوزاء نقل می‌کند: «مردم مدینه دچار قطعی شدیدی شدند؛ لذا از گرفتاری خود، نزد عایشه شکایت بردند. او گفت: به قبر پیامبر ﷺ نگاه کنید و با نگاه خود از آن روزنه‌ای تا آسمان بسازید؛ به‌گونه‌ای که حایل و مانعی در میان نباشد و او را نزد خداوند واسطه قرار دهید. آنان این کار را کردند و رفتند. در نتیجه این توسل، آسمان

۱. نساء، ۶۴؛ نک: خلاصة الکلام، ص ۱۷.



باریدن گرفت؛ گیاهان رویدند، شترها از فراوانی علوفه، چربی فراوان دادند و از شدت چاقی دریده شدند. آن سال را سال چاک نامیدند.»^۱

– داستان‌های جالبی نقل کردی، آن هم از کسانی که ما حرف آن‌ها را می‌پذیریم و درست می‌دانیم.
– ده‌ها نمونه مشابه آنچه بیان شد، در کتاب‌های روایی وجود دارد که همگی بر جواز توسل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی، پس از رحلتشان دلالت دارد. بنابراین، اگر توسل به رسول خدا ﷺ جایز باشد و حرام و شرک نباشد، در این مسئله فرقی بین زمان حیات پیامبر ﷺ و زمان رحلت ایشان نیست. همچنین توسل به امامان علیهم‌السلام و فرشتگان و صالحان نیز جایز است؛ چراکه اگر این کار شرک‌آلود باشد، حتی دربارهٔ پیامبر ﷺ نیز باید حرام و ممنوع باشد و اگر جایز باشد، لازم می‌آید که نه تنها توسل به پیامبر ﷺ، بلکه توسل به تمام بندگان صالح خدا صحیح باشد.

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴.





پایان سخن

درباره فواید توسل، اول اینکه باید دانست توسل و بهره‌مندی از وساطت امامان علیهم‌السلام و پیامبر ﷺ، به‌دستور خداوند و با اجازه او انجام می‌شود و این نشانه نظام‌مندی جهان در مسائل معنوی و مادی است؛ یعنی خداوند توانا می‌تواند گیاهی را به‌طور مستقیم رشد دهد؛ اما نظام جهان را به‌گونه‌ای قرار داده است که گیاهان از طریق باران و آبیاری باغبان سیراب شوند و از طریق ریشه و آوندها مواد معدنی به بخش‌های مختلف درخت و گیاه برسد. بر این اساس، در مسائل معنوی نیز خداوند می‌تواند به‌طور مستقیم انسان‌ها را دانا کند و رشد معنوی دهد؛ اما برای آنان کتاب آسمانی و راهنمایی قرار داده است تا به رشد علمی و معنوی برسند و حتی برای برآورده‌شدن خواسته‌ها و دعا‌های خود، پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام را واسطه بهره‌مندی قرار دهند. در منابع نیز از آنان به‌عنوان واسطه‌های فیض یاد کرده‌اند که این نشانه نظام‌مندی کارهای خدا در جهان است. دوم آنکه چنین مقام و جایگاهی برای



پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام موجب می شود که مردم رو به آنان آورند و به آنان محبت پیدا کنند و همین، زمینه هدایت بیشتر مردم می شود. سوم آنکه ارتباط مردم با کسی که از یک سو خلیفه خداست و از سوی دیگر، از جنس بشر و هم نوع با آنان است، بسیار محسوس و سازنده خواهد بود.

توسل جستن به اولیای بزرگ الهی از کارهایی است که خداوند در قرآن، ما را به آن سفارش و امر کرده و خواست و رضایت خداوند نیز در این مسئله وجود دارد. منظور از توسل این نیست که کسی حاجت را از خود پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام بخواهد؛ بلکه منظور این است که به مقام پیامبر ﷺ یا امام علی علیه السلام در پیشگاه خداوند متوسل شود و این درحقیقت، توجه به خداست. باید توجه داشت که احترام پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام نیز به سبب این است که آنها فرستاده و نماینده و حجت خداوند بر روی زمین اند و در راه او گام برداشته اند.

در هر حال، هدف از توسل این است که خود را در راه پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام قرار دهیم و



با برنامه‌های آن‌ها هماهنگ شویم؛ ضمن اینکه خدا را به مقام آن‌ها بخوانیم تا خداوند اجازه شفاعت را به آن‌ها بدهد. انسان باید بر این عقیده باشد که هیچ‌کس جز خداوند، خالق و رازق و مالک سود و زیان نیست و اگر از دیگری چیزی می‌خواهد، با توجه به این نکته است که او آنچه دارد از ناحیه خداست؛ همچنین باید بر این باور باشد که پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام از خود چیزی ندارند و هرچه دارند و می‌خواهند، از خداست و از او می‌خواهند. مسلمان باید با این عقیده و نیت به آن‌ها توسل جوید یا از آن‌ها شفاعتی بخواهد که این عین توحید و اخلاص است. در این نگاه و نحوه نگرش، خداوند و امامان علیهم‌السلام در دو نقطه مقابل یکدیگر قرار ندارند تا توسل و درخواست از امام علیهم‌السلام، غیر از درخواست از خداوند و نقطه مقابل آن و در تضاد با آن باشد؛ بلکه درخواست از آن‌ها عین درخواست از خداوند است.

پس باید توجه داشت که در توسل هرگز منظور این نیست که انسان چیزی را از شخص پیامبر ﷺ یا امام علیهم‌السلام به‌طور مستقل تقاضا کند؛ بلکه منظور این است که با اعمال صالح و



پیروی از پیامبر ﷺ و امام علیؑ، شفاعت آن‌ها را بخواهد؛ ضمن اینکه می‌تواند با سوگنددادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها که خود، نوعی احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و عبادت است، از خداوند چیزی را بخواهد. این معنا نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است.

نکته مهم این است که در توسل و شفاعت به اولیای خدا، باید تحقیق کرد که توسل و درخواست شفاعت از کسی باشد که خداوند او را وسیله قرار داده است. به‌طور کلی، توسل به وسایل و اسباب باید با توجه به این باشد که خداوند سبب را آفریده و اوست که آن را سبب قرار داده است و خداست که از ما خواسته از این وسایل و اسباب استفاده کنیم که این موضوع به‌هیچ‌وجه شرک نیست؛ بلکه عین توحید است. در این باره، هیچ فرقی میان اسباب مادی و ظاهری و اسباب روحی و معنوی و نیز اسباب دنیوی و اسباب اخروی نیست. اسباب مادی را از روی تجربه و آزمایش علمی می‌توان شناخت و فهمید که چه چیز سبب



است؛ ولی اسباب معنوی، مثل دعا و کارهای نیک و یاری پیامبران و امامان علیهم السلام را از طریق دین، یعنی از طریق وحی و کتاب و سنت باید کشف کرد. فعل و کار خدا نظام مند است؛ اگر کسی بخواهد به نظام آفرینش اعتنا نداشته باشد گمراه است. به همین سبب است که خدای متعال گناهکاران را ارشاد فرموده که به در خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و علاوه بر اینکه خود از خداوند درخواست مغفرت و بخشش می کنند، از آن بزرگوار بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند. قرآن کریم می فرماید: «و اگر ایشان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای ایشان طلب مغفرت می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.»



برای مطالعه بیشتر

۱. رجبی، حسین، توسل و رابطه آن با توحید، تهران: مشعر.
۲. مناقب، سیدمصطفی، توسل به اهل بیت علیهم السلام از نگاه قرآن و سنت، قم: بوستان کتاب.
۳. کاشفی، محمدرضا و سیدمحمدکاظم روحانی، دعا و توسل، تهران: معارف.
۴. کارگر، رحیم، در حریم عشق، تهران: ستاد عمره دانشجویی.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.